

رحلت حضرت امام خمینی(ره) بزرگ ترین آزمون و نشانه رشد و بالندگی ملت ایران بوده؛ آزمونی که موجب سرفرازی ایرانیان شد. امام رفق اما میراث او برجای ماند و مردم در همان نخستین روزهای جدایی و در مراسم تشییع پیکرپاک امام، میزان دلبستگی و وفاداری خود به حضرت امام و میراث گرانبهایش را که همانا نظریه «ولایت فقیه» و پشتیبانی از منتخب خبرگان رهبری بود، به رخ جهانیان کشیدند. با رحلت حضرت امام جمهوری اسلامی ایران به رغم پیش بینی های ندیای غرب و جنگ روانی مبنی بر پایان عمر جمهوری اسلامی، با انتخاب شایسته ای که مجلس خبرگان به عمل آورد و با برگزیدن صالح ترین و ممتازترین شخصیت سیاسی- مذهبی روزگار در جایگاه رهبری نظام جمهوری اسلامی و متعاقبا استقبال و بیعت مردم با ایشان غلط از آب درآمد و اداره امور رهبری نظام اسلامی کاملا تثبیت شد.

**اولین هشدارها**
حضرت آیت الله خامنه ای از لحظه استقرار در جایگاه مقام رهبری نظام

# اولین هشدارها از سوی رهبر انقلاب پیرامون شیخون فرهنگی

«**حضرت آیت الله خامنه ای توجه ویژه‌ای به افشای ماهیت این تهاجم میبذول داشتند و با تجزیه و تحلیل و اثبات این نکته که هدف «تهاجم فرهنگی» مبارزه با تفکر اسلامی است، به مردم و مسئولین هشدار دادند و آنان را به هوشیاری هر چه بیشتر در عرصه این رویارویی فراخواندند.**»

اسلامی، بیشترین توجه را به خشتی کردن ترفندها و توطئه های دشمن معطوف داشتند. ایشان اولین هشدارها را نسبت به توطئه جدید دشمن که عبارت از تهاجم فرهنگی بود به گوش مردم رساندند و بعدها با تعبیر «شیخون فرهنگی» ابعاد و وسعت بیشتر این خطر را گوشزد کردند و کوشیدند تا با «تبیین و روشنگری» ذهن مردم و مسئولان را نسبت به نقشه های متنوع و پیچیده دشمن روشن سازند. معظمله در تعریف مقوله «تهاجم فرهنگی» پس از تاکام ماندن دشمنان در عرصه نظامی و رویکرد به عرصه فرهنگ در دیدار با فضایی حوزه علمیه قم در هفتم آذر ۱۳۶۸ گفتند: «یک جبهه بندی عظیم فرهنگی که با سیاست، صنعت، پول و با انواع و اقسام پشتوانه همراه است، امتل مثل یک سلیی را در افتاده که با ما بجنگد. جنگ هم، جنگ نظامی نیست. سیاست عمومی هم در آنجا هیچ تأثیری ندارد و تأثرش هم طوری است که ما تا به خود بیاییم، گرفتار شده ایم.»<sup>[۱]</sup> رهبرمعظم انقلاب مقوله فرهنگ را «چشم اسفندنیار» ملت‌ها دانسته و تهاجم فرهنگی را چونان یک بمب شیمیایی که نامحسوس و بدون سروصدا منفجر می‌شود و اثرات ناگهانی و زیانباری برجای می‌گذارد، معرفی کردند و افزودند:

«فرض کنیم در یک محوطه یک بمب شیمیایی منفجر شود یا بیفتد که احدی نفهمد که این بمب اینچا افتاد. پس از هفت هشت ساعت می‌بینید صورته‌ها و دستهای همه تاول زده است. تهاجم فرهنگی دشمن به صورتی است که شما ناگهان از مدرسه های ما، از دانشگاهی ما، در جبهه های ما، در حوزه علمیه ما، در مدارس و دانشگاههای ما نشانه های آن را خواهید دید…»<sup>[۲]</sup> حضرت آیت الله خامنه ای توجه ویژه‌ای به افشای ماهیت این تهاجم میبذول داشتند و با تجزیه و تحلیل و اثبات این نکته که هدف «تهاجم فرهنگی» مبارزه با تفکر اسلامی است، به مردم و مسئولین هشدار دادند و آنان را به هوشیاری هر چه بیشتر در عرصه این رویارویی فراخواندند و در تاریخ بیست و سوم مرداد ۱۳۷۰ در جمع کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران فرمودند:

«ما باید تهاجم فرهنگی را یک مقوله حقیقی و جدی به حساب بیآوریم. مبارزه فرهنگی با تفکر اسلامی و جمهوری اسلامی دارای شاخه‌ها و شعبات متعددی است که اگر واقعا انسان بخواد آنها را بررسی و احصا کند خواهد



**باز خوانی دیدگاه‌های مرحوم حسن شایانفر**

**در باره نفوذ فرهنگی**



دید که عرصه بسیار گسترده ای دارد. فرضاً تفکر سیاسی اسلام در مطبوعات، در کنایه‌های مختلف و در ترجمه‌ها، حتی در تاریخ نویسی زیر سوال می رود. بالاخره این انقلاب بر مبنای تفکر سیاسی اسلامی بنا شده است اگر اسلام یک تفکر سیاسی نداشت، یک انقلاب بر مبنای اسلام انجام نمی گرفت، و نظام براساس آن بوجود نمی‌آمد… ما اکنون شاهدیم که بسیاری از حاکمات، کنایه‌ها، تاریخ نویسی‌ها و بیوگرافی نویسی‌ها برپایه ردپنظر تفکر سیاسی اسلام بر نظام جمهوری اسلامی استوار است. یک وقت یک نفر مخالف فکری است و براین مبنا مقاله یا کتاب می نویسد، ما انتظار نداریم چنین چیزی نباشد، و عکس العمل مهمی را نیز نباید در پی داشته باشد. ممکن است علیه توحید هم کسی کتاب بنویسد. این اشکالی ندارد… اما زمانی انسان از قراردادن این گونه کارها در کنارهم و از تامل درمجموع آنها به نقشه ای حساب شده پی می‌برد و اینکه این امر تصادفی نیست و نیت و اراده ای پشت سر قفیه است.»<sup>[۳]</sup>

هم ایشان بودند که برای نخستینین بار در مرداد ۱۳۷۰ با رهنمودهای حکیمانه خود، از آسیبهایی که از رهگذر عملکرد این منورالفکران نصیب جمهوری اسلامی خواهد شد، پرده برداشتند و با صراحت تأکید کردند: «به نظر من یک حمله همه جانبه و سازماندهی شده وجود دارد. در آغاز طبیعی بود که انقلاب نتواند روشنگر و هنرمند جماعت را که با دین و ایمان و روحانیت سروکاری نداشتند، جذب کند. البته گروهی از آنان وجدانهای بیادری داشتند مثل انقلاب آنها را جذب کرد؛ پرده کبر نداشتند. آن طرفان اولیای انقلاب آنها را وادار کرده بود که درون خانه هاشان در لاک خود فرو برند و حاکمان در پشت درهای بسته و با یکدیگر دردلدی بکنند. تدریجاً نشریه ای راه انداختند، قلمی زدند، حرفی زدند… شعری سرودند، کسی اعتراضی نکرد. دیدند مثل اینکه در این فضا نمی‌شود با سازماندهی کار کرد و آن کاری که می‌خواهند بکنند، این است که پشت جبهه انقلاب را کلاً میان بازوان خود بگیرند. پشت جبهه انقلاب مردم هستند. خط مقدم مسئولین هستند بعد

## پاورقی

Research@kayhan.ir

وابستگی به مسئولین و سپس خیل عظیم مردم.»<sup>[۴]</sup>

**پیوند توده ای‌ها** به **اردوگاه آمریکا برای پیشبرد پروژه استحاله** اینک مردم ما پس از گذشت ده سال از آن هشدارها، درستی نظرات و تحلیل‌های مقام معظم رهبری را به رای العین می‌بینند و شاهدند که چگونه باورها و اعتقادات و فرهنگ مردم که پشتوانه محکم ایستادگی ملت مسلمان ایران و در برابر سلطه جویی و فزون‌طلبی بیگانه‌انگام است، به واسطه سیاست‌گذاری غلط سیاسی و فرهنگی و کوتاهی برخی مدیران و در مواردی حتی خیانت تنی چند از آنان که با حمایت و پشتیبانی دنیای استکبار بوده است، کشور به کانونی برای تهاجم به اعتقادات و باورهای دینی این ملت رسیدید قرار گرفته است.

**اتحاد روشنفکران چپ و راست**
تئوری «استحاله، نفوذ و خط باگشت» تنها دستور کار وابستگان کائونهای

# دردمندان شیخون فرهنگی

امیربالیستی نبود. گروه‌های چپ‌گرا و پیروان اردوگاه مضطلح شده کمونیسم هم ضمن پیوند آشکار با غرب سعی در بازنگری عملکرد و روابط خود و تلاش برای ورود به عرصه جدید مبارزه داشتند. براساس مطالب منتشر شده در نشریات آنان، جریاناتی از درون احزاب چپگرا، اجرائی «تئوری استحاله» را به عنوان عملی ترین راهکار مقابله با جمهوری اسلامی ایران در دستور کار خود قراردهادند. کمیته مرکزی حزب توده ایران که بعد از حوادث سال ۱۳۶۱ شعار براندازی سر داده بود، در بیانیه ای که بخشی از سرکردگان این حزب به مناسبت چهل و هشتمین سال تأسیس این حزب انتشار دادند. رسماً صریح نمودند که از این شعار دست کشیده‌اند. سران و اعضای کمیته مرکزی حزب توده در مذاکرات پلنوم بیستمین این حزب، طرح شعار براندازی و سرنگونی جمهوری اسلامی را «چپ روی» و «عملی کودکانه» نامیدند و رهاکردن این شعار را مبرم ترین وظیفه اعضا قلمداد کردند. در قسمتی از گزارش پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب توده که توسط یکی از اعضای مشاور کمیته مرکزی به نام محسن حیدریان<sup>[۵]</sup> به صورت جزوه انتشار یافته، چنین آمده است: «… در کنفرانس ملی تحت تأثیر فضای چپ موجود و فشارهای گوناگون چپ روی کردیم و ششمار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران را مطرح کردیم. ما دیگر از سرنگونی نمی تواییم حرف بزنیم… سیاست ما باید تشکیل جبهه ضدکائونیکری ولایت فقیه باشد. یعنی تلاش برای جلب نیروهایی که جمهوری اسلامی را می خواهند، ولی ولایت فقیه را نمی خواهند باشد…»<sup>[۶]</sup> در این جزوه منتشرشده، به شیوه و روش نزدیکی هر چه بیشتر با نظام اسلامی اشاره و همکاری با آن «یک ضرورت» تلقی شده است: «ما باید تلاش کنیم که بین دو جناح حاکمیت بازی کنیم و برای این کار بایستی به تشکیل جبهه صلح و آزادی با شرکت بخشی از حاکمیت مبارزت ورزیم…»<sup>[۷]</sup>

۱- فرهنگ و تهاجم فرهنگی، برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری، چاپ اول سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تابسان ۱۳۷۳، ص ۱۲.
۲- فرهنگ و تهاجم فرهنگی، برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری، ص ۱۲.
۳- همان، صص ۶-۷.
۴- فرهنگ و تهاجم فرهنگی، برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری، ص ۵.
۵- محسن حیدریان یکی از اعضای ارشد «حزب توده ایران» و مشاور کمیته مرکزی این حزب است که با انتشار جزوه‌ای افشاگرانه از مباحث پلنوم بیستم حزب توده، عضویتش در این حزب به حالت تعلیق در آمد. حیدریان سپس به «حزب دموکراتیک مردم ایران» پیوست و پس از سالهای دفاع مقدس با برخی محافل و مجامع فرهنگی داخل کشور ارتباط پیدا کرده است و اخیراً مقالاتش در جریده مدعی جامعه مدنی دووم خردادی چاپ می‌شود. به عنوان نمونه می توان به مقاله چاپ شده وی در روزنامه توقیف شده عصر آزادگان» شماره ۱۵۲، مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۱۹ اشاره کرد.
۶- گزارش پلنوم بیستم حزب توده ایران، به نقل از نشریه رویدادها، شماره ۲۶۸، مورخه ۱۳۶۸/۱۲/۱۸، انتشارات دفتر سیاسی سپه پاسداران.
۷- همان.

وی که در نشریه خود از هماهنگی و حمایت ویژه ارتشبد فرودست و عوامل ساواک برخوردار بود به انحاء مختلف، هم به شیعیان اهانت می کرد و هم به اهل تسنن و در هر فرصتی عقاید مسلم مذهبی را زیر سؤال می‌برد، پرونده وی بر است از مواردی که حتی ساواک از تبعات مقالات میمندی‌نژاد هراسناک شده است. در گزارش مورخه ۵۱/۸/۹ ساواک آمده است:

صفحه ۶
چهارشنبه ۶ بهمن ۱۳۹۵
۲۶ ربیع‌الثانی ۱۴۳۸ - شماره ۲۱۵۴۵



واعضط برمی‌خوریم که عملکرد میمندی‌نژاد را نقد کرده است: «در مجله رنگین‌کمان چند مطلب دیدم که به طور اختصار به عرض جابعالی می‌رسد: ۱- مفاتیح‌الجنان مرحوم محدث قمی را سراسر جعلیات و خرافات و اسرارنیلتاب معرفی کرده ۲- شیخ صدوق و کلیتی را (کلیمی‌زاده) معرفی کرده ۳- نوشته است حدیث غدیر خم را دو نفر ایرانی جعل کرده‌اند

# توهین به نهج البلاغه و عید غدیر

# در مجلهٔ میمندی‌نژاد

۴- به کلی منکر شفاعت شده و شفاعت را پارت‌بی‌دانی دانسته است
۵- اینکه می‌گوید من مسلمانم، منکر دعا کردن شده است
۶- ۴۰۰ حدیث که مسلمانا از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین صادر گردیده همه را استهزاء کرده و سراسر جعلیات و خرافات دانسته است.

تفصیل مطلب بالا را در مجله رنگین‌کمان سال هشتم از شماره اول تا ۱۴ تا مطالعه فرمایید و هر طور صلاح می‌دانید درباره آن اقدام کنید.»<sup>[۸]</sup> پس از آنکه حضرت امام در ۱۳/۷/۱۳ بحث تطعیلی جشن و چراغانی میلاد امام حسین علیه‌السلام در سوم شعبان و میلاد حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در نیمه شعبان، به دلیل کشتار وسیع رژیم پهلوی را به صورت علنی مطرح فرمودند، میمندی‌نژاد در شماره ۵۰۸ نشریه‌اش ضمن اهانت‌های فراوان به تفکر انتظار و منتظران، با جملاتی موهن این تطعیلی را به چالش کشید و در آن مقاله اهانت‌های بسیار به حضرت امام نمود.

میمندی‌نژاد در نشریه مورخه ۵۷/۶/۲۳ نیز مجدداً توهین به انتظار و منتظران و امام غایب را به صورت ویژه، مورد توجه قرار داده است: «امکان آنکه بشری با جسم خاکی قرن‌ها زنده بماند وجود ندارد…»

استفاده سیاست‌های بی‌پدر و مادر از این راوور مردمی که در انتظار غایبی هستند از تزویرها و مکرهای ماهرانه شیطانی است. فرقه‌های شیعه که بالغ بر ۲۳ می‌باشند!!! هر یک در انتظار مهدی موعود می‌باشند که

**میمندی‌نژاد در شماره ۵۰۸ نشریه‌اش ضمن اهانت‌های فراوان به تفکر انتظار و منتظران، با جملاتی موهن این تطعیلی را به چالش کشید و در آن مقاله اهانت‌های بسیار به حضرت امام نمود.**

سراسر جعل می‌باشد. با چنین انتظاری که احمق‌شدگان دارند… توضیح: نویسنده مطلب مذکور محمدحسین میمندی‌نژاد صاحب امتیاز مجله یادشده می‌باشد که تاکنون چند مقاله درباره نادرست بودن اعتقاد به ظهور امام زمان(ع) در این مجله منتشر ساخته و مخالفت شیعیان را با خود برانگیخته است.»<sup>[۹]</sup> منابع در دفتر روزنامه موجود است

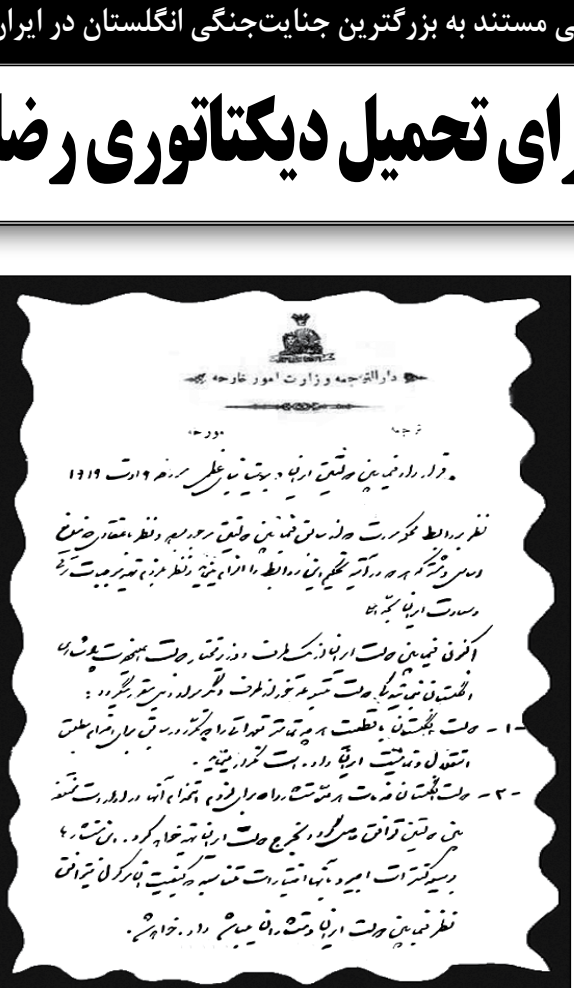
**نگاهی مستند به بزرگ‌ترین جنایت جنگی انگلستان در ایران – ۲**

# دلیل اصلی انگلیسی‌ها برای تحمیل دیکتاتوری رضا خان به ایرانیان چه بود؟

تلاش کرد از طریق قرارداد رنگین بدرفجام ۹ اوت ۱۹۱۹ میان انگلیس و ایران یک چارچوب حقوقی برای کنترل رسمی ایران به وجود آورد. موضوع پیچیده آن بود که انگلیس با رقیب ایالات متحده بر سر نفت خاور نزدیک نیز روبرو بود. بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی اول، شرکت‌های نفتی آمریکایی تلاش کردند به میداین نفتی پول‌ساز خاور نزدیک وارد شوند. تلاش‌های اولیه انگلیس برای کوتاه کردن دست آمریکا از منافع نفتی ایران و عراق خشم جدی آمریکا را برانگیخت. آمریکا خواهان سهمی برابر در میدان نفتی عراق را یافتند. در مقابل، آمریکا تلویحا را به دنبال داشت. علاوه بر این دولت آمریکا ایرانیان را تشویق کرد که در برابر تلاش انگلیسی‌ها برای تحمیل قرارداد رنگین مقاومت کنند. سرانجام پس از مذاکرات بسیار، در پاییز ۱۹۲۰ «تقاهم نفتی» میان آمریکا و انگلیس حاصل شد و در اثر آن شرکت‌های آمریکایی به میدان‌های نفتی عراق را یافتند. در مقابل، آمریکا تلویحا به انحصار کنترل انگلیس بر نفت و عرصه سیاسی ایران رضایت داد. به این شکل زمینه برای کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ که رضاشاه پهلوی آینده را به قدرت رساند، فراهم شد و در دسامبر ۱۹۲۵ او با کمک انگلیسی‌ها به تاج و تخت رسید.

در نگاه به گذشته، آشکار است یک دلیل اصلی انگلیسی‌ها برای تحمیل دیکتاتوری نظامی بر ایران پس از جنگ جهانی اول، مخفی نگاه داشتن قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷ تا هر زمان ممکن بود و این به خوبی محقق شد: نزدیک به ۶۰ سال ایران به یک دیکتاتوری نظامی تبدیل شد و این امکان فراهم شد که اطلاعات مربوطه فاش نشود و بزرگترین فاجعه کشور تا ۸۰ سال پوشیده بماند. جالب توجه است که ارتشوی وزارت خارجه آمریکا درباره ایران در جنگ جهانی اول، از جمله اسناد قحطی بزرگ، در واخر دهه ۱۹۵۰ از طبقه‌بندی خارج شد، اما باز هم تا حدود پنجاه سال بعد که نگارنده به سراغ آنها رفت، مورد توجه قرار نگرفت.

**قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷**
این کتاب بازبینی و تکمیل شده کتاب نخست من درباره قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷ است که در ۲۰۰۳ منتشر شد. جرقه اولیه علاقه من به این موضوع نخستین‌بار با خواندن گزارشی مربوط به سال ۱۹۲۵ از والس اسمیت ماری، شارژدافار آمریکا در تهران، در برساره وضعیت آذوقه در ایران زد شد. ماری هنگام بحث درباره وضعیت آذوقه در قحطی ۱۹۱۹-۱۹۱۷ اشاره کرد و می‌نویسد که یک سوم جمعیت ایران در اثر گرسنگی و مرض «میان زرافه رفته اند.» باور کردن آنچه دیدم برایم ممکن نبود. من اشاراتی به این قحطی در گزارش‌های قدیمی‌تر دیده بودم و اجمالی می‌دانستم که قحطی سختی بوده است. اما تلفاتی با این ابعاد، این که میلیون‌ها تن هلاک شده‌اند، موضوعی کاملاً متفاوت بود. این موضوع مرا واداشت تا به جست‌وجوی دقیق اسناد وزارت خارجه آمریکا درباره ایران در دوره ۱۹۱۹-۱۹۱۷ بپردازم. این کار به یک افساس‌گاری بدل شد. اسناد بسیاری غنی هستند و پیشتر استفاده نشده‌اند. به زودی در یافتم گفته می‌شود که یک سوم جمعیت ایران «میان رفته‌اند» تخمیناً کمتر از واقع بوده است. آمارها به وضوح تکان‌دهنده است و در فصل چهارم درباره آنها بحث شده است. همان طور که در ارتشوی دیپلماتیک آمریکا گزارش شده، جمعیت ایران در سال ۱۹۰۰، دوازده میلیون نفر بوده و در ۱۹۱۰ به یازده میلیون نفر رسیده است. این رقم رشد طبیعی در ۱۹۲۰ می‌یابد ۱۸-۲۰ میلیون نفر بوده باشد. ولی جمعیت واقعی در ۱۹۲۰ ده میلیون گزارش شده که نشان می‌دهد هشت میلیون تا ده میلیون ایرانی در اثر قحطی و مرض از میان رفته‌اند؛ قحطی‌ای در ابعاد عظیم. دیگر نشانه میزان تلفات قحطی، کاهش جمعیت تهران است.



پس از جنگ، بریتانیا تلاش کرد از طریق قرارداد رنگین بدرفجام ۹ اوت ۱۹۱۹ میان انگلیس و ایران یک چارچوب حقوقی برای کنترل رسمی ایران به وجود آورد.

**\* یک دلیل اصلی انگلیسی‌ها برای تحمیل دیکتاتوری نظامی رضا خان بر ایران پس از جنگ جهانی اول، مخفی نگاه داشتن قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷ تا هر زمان ممکن بود و این به خوبی محقق شد.**

**\* در پی تسخیر بیت‌المقدس در دسامبر ۱۹۱۷، انگلیسی‌ها بار دیگر متوجه ایران شدند و به سرعت عازم اشغال شمال ایران شدند که روس‌ها آن را در می ۱۹۱۸ به طور کامل ترک کرده بودند. همچنین در آغاز می ۱۹۱۸ انگلیسی‌ها سرکوب بقیه ایلات جنوب ایران را آغاز کردند.**

۱۹۱۸ انگلیسی‌ها سرکوب بقیه ایلات جنوب ایران را آغاز کردند. جنگ با ایلات، بسیار بیش از آن چه که انتظار می‌رفت تا اکتبر ۱۹۱۸ ادامه یافت. در تابستان ۱۹۱۸، ترک‌ها آذربایجان را اشغال کرده بودند و به ترتیب خطوط ارتباطی انگلیسی‌ها با دریای خزر را تهدید می‌کردند. در پی شکست ترک‌ها در فلسطین در سپتامبر ۱۹۱۸ و در عراق در اکتبر ۱۹۱۸، آنها از ایران خارج شدند و تا پایان ۱۹۱۸ ایران را از کلی ترک کردند. به این ترتیب با آغاز آتش‌بس در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸، منطقه بزرگی به گسترده‌ی مصر تا هندوستان، شامل ایران، عراق، فلسطین و عربستان در اشغال انگلیسی‌ها بود. شیر بریتانیا، ایران را شده از جنگل خزر روسیه را بلعید. علاوه بر این، همان طور که در این پژوهش تشریح شده است، از بهار ۱۹۱۷ با آغاز مرحله دوم جنگ، ایران به کام قحطی فرو رفته بود.

جنگ جهانی اول بیش از هر رویداد دیگری تاریخ خاور نزدیک جدید را شکل داده است. در دوران بلافاصله پس از جنگ، بریتانیا

غرضی، علی جنتیسی، ناصر الآدبوش، سعید تقدیسیان، سراج و جوانان و مردان برومند و پرشور و متعهدی متشکل بود که دایره مبارزه در کشور برایشان تنگ بود و با راه‌نمایی افراد مرتبط و گروه روحانیان مبارز به خارج آمده بودند تا با طی دوره‌های چرکی و آموزشی‌های نظامی و شرکت در برخی فعالیت‌ها و سیاسی چون تکثیر اعلامیه و حضور در راهبیمایی‌های اعتراضی، خود را برای روزهای حساس آینده آماده کنند. گروه شهید منتظری و شرکت‌کنندگان در واقع زیر نظر تشکیلات گروه روحانیان مبارز ایران که در داخل کشور قرار داشتند، از طرف افرادی چون آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری و آیت‌الله جنتیسی و… رهبری می‌شدند.

به سوی عربستان حرکت کنیم، خیلی سریع باسپورتی لیبیایی با هویت جدید برایم تهیه شد. در مکه و مدینه حال و هوای خاصی بود، موس جم جمعیت زیادی آن جا بودند. جمعیتی یک‌دست بی‌هوجب برتری و تفاخری برای یک هدف و غریبال شده از ناخالصی‌ها در آنجا از هر چه تعلق غیر خدا بود رها و آزاد بودند، فقط خدا بود و خدا. دل‌ها صیقلی و صاف و روشن بود، از این رو هر عمل و سخن حقن بر جان‌ها می‌نشست، در این فرصت اعلامیه‌ها و جزوه ولایت فقیه را که سخن واقعی می‌کردیم، و صدای خمینی(ره) را که صدای خیمیم، می‌رساندیم.

انتخاب و جست‌وجو می‌کردند، قرار می‌دادیم. این روزهای از ساک‌های ما ساکی را انتخاب کردند که خوشبختانه فاقد اعلامیه و کتاب بود، و داخلش

۱. «با توجه به محدودیت‌های نجف اشرف و سایر کشورها، شهید منتظری پایگاه جدیدی در کشور سوریه ایجاد کرد. وی در محدوده مرقد مرقم حضرت زینب(س) به نام بیلاآستان بزرگ راه‌آجره کرد و در آن حدود بیست نفر زندگی می‌کردند: آقای غرضی، خانم دیباغ، آقای تقدیسیان، ناصر الآدبوش، علی جنتیسی و… آن جا بودند».
۲. «خاطرات سیاسی سیدعلی‌اکبر محمضی ج ۲، تهران: نشر خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۸»

**صفحه پاورقی**
**روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه**
**منتشر می‌شود**
**تلفن: ۰۲۱۱۳۰۳۵۲ Research@kayhan.ir**
شده عمل می‌کردیم. به یاد